



سلاطین و توادای حقوق ملت و جمهوری دموکراتیک افغانستان به رهبری ببرک کارمل



مناسب میدانم تا در مورد زنده یاد ببرک «کارمل» از دست رفته و کارنامه های درخشان اش در جایگاه زعامت جمهوری دموکراتیک افغانستان (جدی ۱۳۵۸ - اثور ۱۳۶۵) قبل از همه، حرف های شادروان اکادیمسین پروفیسور دوکتور عبدالاحمد «جاوید» فقید قبلاً رئیس دانشگاه کابل را که در سالهای مهاجرت در یک همایش رسمی افغانهای مقیم لندن بیان داشته بودند، بازگو نمایم: ببرک «کارمل» در میان همه سیاستگران کشور بیشتر از دیگران هوشیار و بهتر از دیگران، زمانه خود را فهمیده بود، باوجود سرسختی های قوم گرایی جناح خلق در حزب دموکراتیک خلق افغانستان دامن قبیله سالاری و استبداد داود خانی - هاشم خانی را برچید، این اشتباه او نبود که به حضور ارتش شوروی وقت انجامید، او به عنوان محقق فعلیت در این عمل برگزیده شده بود، از نظر من این خطای سایر گروه های ملی و سازمانهای سیاسی و اجتماعی بود که به دلیل بدبینی با حفیظ الله امین و

گروه همکاران وی از تلاش سیاسی در راه تفاهم و حمایت از ببرک «کارمل» دریغ کردند»

پروفیسور «جاوید» در یک برهه دیگر زمانی، طی سخنرانی در جمع دوستان شان بر مزار «فردوسی» در شهر مشهد ایران در مورد ویژه گی های ببرک «کارمل» چنین گفتند:

«من با وجود ناسازگاری و بی ارتباطی خود با ببرک «کارمل» و همچنان غیرحزبی بودنم، ایشان را بسیار سازمانده حساس و سیاستگر جدی برای تصرف قدرت و فلسفه قوی شدن در زمانه ما یافتم...»

ببرک «کارمل» بحیث دادخواه نستوه و سیاست گذار بی بدیل از همان آغاز مبارزه دشوار اش بخاطر نجات مردم از درد جانکاه رنج و عذاب جامعه فیودالی و ماقبل فیودالی، ستم طبقاتی، ارتجاع مذهبی و استبداد سلطنتی به این نتیجه رسیده بودند که با استفاده از راه های گوناگون مبارزه مسالمت آمیز البته در اتکاء و روشنی جهان بینی علمی و صرف با مبارزه طبقاتی میتوان طبقات حاکم و ستمگراخلع قدرت نموده و با ایجاد یک حکومت دموکراسی ملی بر مبنای ائتلاف نیروهای ملی، دموکراتیک و وطنپرست، راه را برای اعمار یک جامعه عاری از تناقضات طبقاتی و رفاه همگانی باز نمود. «کارمل» معتقد بوده و باور کامل داشت که با حل تضاد اصلی و یا اساسی که همانا تضاد طبقاتیست، میتوان به حل سایر تضادها از جمله «حل مسایل ملی» در یک جامعه نایل آمد.

پژوهشگر معاصر کشور پروفیسور رسول «رهین» در بخشی از نوشته تحقیقی شان زیر نام «ببرک کارمل کی بود؟» دیدگاه شانرا در مورد زنده یاد «کارمل» چنین فشرده میسازد:

«نگارنده درحالیکه هیچگونه ارتباط ایدیولوژیکی با هیچ یک از رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان ندارم، وظیفه خود میدانم در نوشته هایم تا از حقایق چشم پوشی ننمایم.

بتاریخ ۶ جدی ۱۳۵۸ خورشیدی ببرک «کارمل» در حالی وارد کابل شد که رقیب سرسخت و خونخوار حفیظ الله امین را برای همیشه از صحنه زندگی دور کرده بود. بنابراین بدون دغدغه و با جبین گشاده و لبخند بر دهان که حکایتگر پیروزی بر رقبای سیاسی اش بود، به عنوان منشی عمومی حزب و رئیس شورای انقلابی و صدراعظم افغانستان بر اریکه قدرت افغانستان تکیه زد... رهبری جدید طی نخستین گامهای خود به مردم اطمینان دادند که نابسامانی های موجود در کشور را به گونه بنیادی حل و فصل مینمایند. برای ایفای این وظیفه تلاش ورزیدند تا پیامدهای ناگوار اقدامات ایدئولوژیکی تره کی و امین را خنثی و زیانهای سیاسی، اجتماعی و قومی ایرا که بر اقوام تاجیک، ازبیک، هزاره و سایر اقوام خورد و بزرگ کشور وارد آمده بود، برطرف سازد. همچنان حزب دموکراتیک خلق اصول حل دموکراتیک مسئله ملی را اعلام کرده، برابری حقوق کلیه ملیت ها و اقوام افغانستان و پایان دادن به ستم بر اقلیت های تباری کشور تاکید ورزید، امتیازات سنتی قبایل برای شان برگردانیده شده و به کساتیکه جانب حاکمیت را میگرفتند وعده حمایت های مالی و امنیتی داده شد. و...»

زنده یاد ببرک «کارمل» از جمله رهبران جنبش رهایی بخشی ملی، یکی از بنیان گذاران حزب دموکراتیک خلق افغانستان، به حیث یک شخصیت خردمند و آگاه و مبارز شجاع با شناخت عمیقی که از شرایط معین و درجه رشد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه خود داشت، نیم قرن تمام عمر آگاهانه و پر بار شانرا صرف مبارزه بخاطر رفاه و سعادت انسان زحمتکش میهن نموده اند، به حیث یکی از فعالان مسلط با ایدئولوژی و اندیشه های دورانساز و پیشرو عصر، در کار تنظیم و تدوین اولین برنامه عمل حزب، تحت عنوان «بخاطر رنج های بیکران خلق های ستم دیده افغانستان» سهم فعال و سازنده گرفته و طی آن به جستجوی وسایل و راه های حل برآمده تا در اتکا و تحقق اهداف استراتژیکی و تاکتیکی، طی یک زمان ممکن و مقدر تاریخی به رنجها و عذاب مردم ما در شرایط یک کشور مستعمره و نیمه مستعمره و داشتن مناسبات فیودالی و ماقبل فیودالی پایان داده و کشتی

شکسته آرمانهای مردم ما را از امواج طوفانی نبرد طبقاتی به ساحل مراد برساند.

در بخش اهداف سیاسی اولین مرانامه مدون حزب دموکراتیک خلق، از جمله در رابطه با حل مسایل ملی بحیث میرمترین مسایل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در جهت رشد همسان و متوازن و آزادی و برابری ملیت ها و اقوام باهم برادر و برابر چون پشتون ها، تاجیکها، هزاره ها، ازبک ها، ترکمن ها، ایماق ها، بلوچ ها، نورستانی ها، پشه یی ها، قزلباش ها، براهویی ها، پامیری ها و ... چنین میخوانیم:

«بادر نظر گرفتن درک علمی مساله ملی، افغانستان مملکتی است مرکب است از خلقها و اقوام زحمتکش، دارای کلتورهای متنوع ملی که مشترکاً کشور را طی قرون متمادی تشکیل داده و در آن زیسته اند که بصورت متحد با احساس دردهای مشترک مبارزات ضد فئودالی و سیاست های امپریالیستی و موجودیت محرومیت ها و تبعیض نه تنها همه خلق افغانستان از حقوق و آزادی های شان محروم شده اند بلکه این همه سیاست های ارتجاعی موانع بزرگی در راه تکامل اتحادملی خلقها و ترقی جامعه را بوجود آورده است. لذا مبارزه در راه اتحاد و همبستگی همه اقوام زحمتکش افغانستان بر اساس تأمین منافع طبقات محروم و اصل مساوات برادرانه و مجادله همه جانبه علیه هرگونه ستم ملی اعم از تفوق طلبی قومی، نژادی، قبیله‌ای، منطوقی و تمایلات محلی که نفاق ملی را بار می آورد، وظیفه ملی مترقی حکومت دموکراسی ملی و دموکراتیک خلق بشمار می رود»

همچنان در مرانامه نجاتبخش حزب دموکراتیک خلق در رابطه با راه حل ها و رسیدن به اهداف پیش بینی شده در جهت حل مسایل ملی چنین تصریح گردیده است:

«به منظور ایجاد واستحکام اتحاد واقعی و عملی بین خلقهای افغانستان سعی میگردد تا از طریق قانونی مطابق اساسات دموکراسی بر تشکیلات اساسی مملکت از لحاظ رابطه اقتصادی، لسانی و فرهنگی تجدید نظر شود

و به جرگه و واحدهای تشکیلاتی کشور که به اثر انتخابات دموکراتیک به میان آمده باشد، صلاحیت و اختیارات وسیع داده شود و برای حل مسأله زبانهای افغانستان بر مبنای اصول دموکراتیک اقدامات لازم به عمل آید»

حزب به حیث گردان پیشآهنگ طبقه کارگر و همه ی زحمتکشان میهن تحت رهبری داهیانه ببرک «کارمل» در زمینه آزادی، برابری و تساوی حقوقی مردمان کشور کثیرالقومی ما قبل از همه در گزینش و انتخاب اشخاص بر اساس اصل شایستگی و توجه عمیق به ترکیب دموکراتیک ملی و قومی در سطح کمیته مرکزی، بیروی سیاسی و شعبات رهبری کننده آن توجه و دقت مسئولانه را انجام داده است.

حزب در جهت ادامه مبارزه و کار برد روش های متنوع مبارزه مسالمت آمیز بصورت جسورانه و در همه عرصه ها، ارتجاع و استبداد سلطنتی را به چالش میکشید.

وقتی حزب بعد از رویداد نظامی ۷ ثور ۱۳۵۷ از موضع اپوزسیون مبدل به حزب حاکم گردید، صرف نظر از عملکردهای توأم با شتاب، بی مورد و عجولانه و اوانتوریستی مرحله اول رویداد متذکره تحت مسئولیت های نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین که بدور از واقعیت های عینی و درجه رشد جامعه، کشور را بطرف بحران سوق داده، فاصله میان حاکمیت و مردم را روز تا روز عمیق تر ساخته و زمینه های عینی مخالفت دشمنان داخلی ارتجاع مذهبی، اسلام سیاسی و مداخله همسایه های طماع، ارتجاع عرب، شنونیست های چین و کشورهای امپریالیستی در راس امپریالیزم مداخله گر و جهانخوار امریکا را مساعد ساخته بود. این وضع نمیتوانست بیشتر از آن ادامه یافته و کشور به میدان مداخله مستقیم پاکستان و امریکا مبدل شود.

بنابر همین نیاز مبرم وقتی بعد از ۶ جدی ۱۳۵۸ رویداد نظامی ثور وارد مرحله نوین و مسیر واقعی خود گردید، بخاطر تعمیل و تحقق اهداف برناموی

حزب بخصوص در جهت «حل مسایل ملی» بایستی اساسات قانونی، بنیادها و ارگانهای مورد نیاز و حقوقی در زمینه تدوین یافته و عملن ایجاد میشد.

بخاطر بر طرف کردن خلای قانون و قانون مند ساختن عرصه های متخلف عملکرد قدرت دولتی، اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان به حیث قانون مادر و بزرگترین سند تقنینی و وثیقه ملی بوسیله کمیسیون موظف شورای انقلابی ج. د. ا تحت نظر مستقیم ببرک «کارمل» به حیث حقوقدان برجسته کشور تدوین و نافذ گردید.

بر مبنای ماده هفتم اصول اساسی ج. د. ا سیاست تساوی حقوق، دوستی برادرانه و رشد همه جانبه تمام ملیت ها، اقوام و قباایل اعم از خورد و بزرگ ساکن وطن واحدمان افغانستان را عملی ساخته، به همبستگی زحمتکشانشان تمام ملیت ها، اقوام و قباایل کشور در مبارزه به منظور تحقق اهداف و آرمانهای انقلاب ثور مساعدت کرده و حقوق قانونی ایشانرا تأمین و تضمین میکند.

هدف ج. د. ا امحای عدم تساوی در سطح رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تمام مناطق کشور میباشد.

ج. د. ا بهترین و گرانمایه ترین آثار میراث فرهنگی و عنعنات تمام ملیت ها و قباایل کشور را حفظ و انکشاف میدهد.

تصریحات ماده ۲۴ اصول اساسی مشعر است که پالیسی جدا در ساحه انکشاف اجتماعی، فرهنگی و کلتوری به تحکیم وحدت کارگران، دهقانان، کوچیان، روشنفکران، کسبه کاران، تاجران، روحانیون و علمای وطنپرست و تمام نیروهای دموکراتیک و وطنپرست کشور، تمام ملیت ها و اقوام قباایل افغانستان، امحای بقایای مناسبات فیودالی و ماقبل فیودالی، عقب ماندگی، بیکاری، بیسوادی، فقر، مرض و ارتقای سطح زندگی مادی و کلتوری خانواده ها استوار است.

به این منظور پروگرام های مبنی بر امحای کامل بیسوادی، انکشاف وسیع معارف، حفظ الصحه و تامینات اجتماعی و علم و تخنیک، کلتور و هنر، تربیت بدنی، سپورت و خدمات معیشتی به صورت متداوم عملی میگردد.

همچنان در رابطه با حقوق اساسی اتباع مندرج اصول اساسی چنین تاکید شده است که تمام اتباع افغانستان در مقابل قانون مساوی بوده و بدون در نظرداشت تعلق نژادی، ملی، قبیله‌ای، زبان، جنس، محل سکونت و اقامت، دین، تحصیلات، نسب، دارایی و موقف اجتماعی، حقوق و مکلفیت های مساوی دارند.

از جمله اولین اقدام های قابل توجه مرحله نوین رویداد نظامی ثور تحت زعامت زنده نام «کارمل»، مرحم گذاری بر زخم های خون چکانی بود که در نتیجه اعمال خشونت بار و بی پیشینه فاشیستی و تروریستی مرحله اول بخصوص در نتیجه جنایات حفیظ الله امین و باند تبهکاراش بر مردم بی گناه و بی دفاع ما روا داشته شده بود.

بدین منظور «فرمان عفو عمومی» در مورد همه زندانیان سیاسی که از دم تیغ جلادان بی رحم امینی جان به سلامت برده بودند، صادر و شامل حال همه زندانیان بدون در نظر گرفتن تعلقات قومی، زبانی، سمتی، دینی، مذهبی و دیدگاه های سیاسی بشمول مخالفین ایدئولوژیک و سیاسی گردید. فرمان عفو عمومی متذکره شامل حال بیشتر از ۲۰ هزار زندانیان در سراسر کشور گردید. با باز شدن دروازه های زندان ها، کشور به جشن شادی خانواده ها و وابسته های شان مبدل شد که عزیزان شانرا دوباره به آغوش کشیدند. به تعقیب آن بخاطر تسلائی خاطر خانواده های عزادار و شهروندان داغدار میهن و ابراز تسلیت و اتحاف دعا به ارواح همه جانباختگان و قربانیان بی گناه حاکمیت خونتای امین، برای یک روز «عزای ملی» اعلان که طی آن مراسم فاتحه خوانی در مساجد و تکایای مرکز و ولایات تدویر و تمام اراکین دولتی اعم از نظامی و ملکی در راس شخص ببرک «کارمل» رییس شورای انقلابی و صدراعظم ج. د. ا در این عزای ملی شرکت نمودند. این حرکت بشردوستانه و آرامش بخش حاکمیت دموکراتیک توجه و باورمندی

هموطنان ما را نسبت به حزب و حاکمیت شان افزایش داده و راه را برای نزدیکی و همکاری هموارتر ساخت.



<https://www.youtube.com/watch?v=X9RVhDTSstB0>

همچنان بخاطر تامین عدالت اجتماعی و بخصوص تحقق و تطبیق «عدالت انتقالی»، براساس انتظارهای مردم از حاکمیت جدید جهت رسیدگی قانونی به جنایات و جرایم ارتكابی امینی ها که بعد از مرحله نوین بلافاصله دستگیر و در بازداشت به سر میبردند، بعد از تدوین و انفاذ قوانین اختصاصی مربوطه، ادارات کشف و تحقیق، ارگانهای څارنوالی اختصاصی و محکمه اختصاصی امنیت ملی ایجاد که بعد از تکمیل پروسه تحقیق، وارد آوردن اتهام های دقیق و مستند، تعقیب عدلی بوسیله څارنوالی اختصاصی امنیت ملی، دوسیه های شان در محکمه اختصاصی مورد رسیدگی قضایی قرار گرفته و بعد از قطعیت فیصله های محکمه با صلاحیت، مجازات صادره بالای شان تنفیذ گردید.

جریان محاکمه و تنفیذ فیصله های قطعی محکمه اختصاصی امنیت ملی (در موارد اشد مجازات، تایید هیات ریسه شورای انقلابی در راس بیرک «کارمل») آب سردی بود برآتش خشم و انتقام بی پایان مردم عزادار و داغیده میهن که عزیزان بی گناه و بی دفاع شان بوسیله حاکمیت پولیسی امین و باند تروریستی اش گرفتار و بدون طی مراحل تحقیق، تعقیب عدلی، وارد نمودن اتهام و حکم محکمه باصلاحیت، به شکل انفرادی و جمعی در پولیگونها تیرباران گردیده و در گورهای دسته جمعی مدفون شده بودند. خانواده ها و بازماندگان شان بعد از آنکه در نتیجه بگیر و ببندهای دژخیمان امینی حتا روی عزیزان شانرا ندیدند، صرف نام گم شدگان شانرا در لیست های هزاران نفری ایکه از طرف امینی ها در عقب دروازه وزارت داخله آویزان شده بود مشاهده نمودند و بس!؟

به همین ترتیب به سلسله تحقق پروسه عدالت انتقالی مطابق فرمان شورای انقلابی ج د ا تمام جایادهای غیرمنقول شامل منازل، سرای ها، دکاکین و زمین ها و اموال منقول که قبل از مرحله نوین بصورت ظالمانه و غیرقانونی مصادره و یا ضبط گردیده بوده، بعد از رسیدگی درخواست متضررین و بر مبنای حکم محکمه ذیصلاح دوباره به مالکین و صاحبان اصلی یا بازماندگان شان برگردانیده شد. بنابر به مستولی شدن همین فضای اطمینان و باورمندی هموطنان متضرر، تعداد زیادی از هم میهنان ما که قهرن مجبور به ترک محل های سکونت و یا اقامت شان شده حتا مادر وطن شانرا رها نموده بودند، دوباره به خانه و کاشانه شان برگشته و زندگی عادی خویش را از سر گرفتند.

سلطانعلی «گشتمند» صدر اعظم دهه هشتاد جمهوری دموکراتیک افغانستان در کتاب شان زیرنام «یادداشت های سیاسی و رویدادهای تاریخی» در رابطه به حل مسایل ملی مینویسد: «در دهه هشتاد مبارزه بخاطر تامین برابری حقوقی و عملی میان تمام ملیتها، اقوام و گروه های اثنیکی، بمثابة یک وظیفه خدشه ناپذیر و تاخیر ناپذیر حزب و دولت تلقی میگردد. زیرا برخورد اصولی به مساله ملی در کشور کثیرالملیت افغانستان و ایجاد

مناسبات عادلانه و برابر میان ملیت ها و اقوام کشور بعنوان یکی از اصول بنیادی، دست کم از لحاظ تئوریک، سرخط وظایف حزب را میساخت... در سالهای هشتاد برخورد با مسایل ملی بنحو غیر قابل مقایسه با گذشته ها در جهت مثبت تفاوت داشت. و از بنیاد حایز خصلت مردمی و عادلانه بود»

«گشتمند» همچنان ادامه داده اند که «...تمام ملیت ها و اقوام افغانستان بایستی در تمام عرصه ها و از جمله در امر دست یافتن به رهبری سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و معنوی و استفاده از دست آورد های دانش و تخنیک معاصر دارای حقوق مساوی باشند و...»

در تحت زعامت ببرک «کارمل» بود که برای اولین بار انتخاب و جابجایی کادرها بنا بر اصل شایستگی و تناسب ترکیب قومی پست های کلیدی حکومت به اختیار فرزندان اقلیت های قومی قرار گرفت که میتوان به عنوان مثال از تقرر سلطان علی گشتمند به حیث صدراعظم ج. د. ا و تقرر سایر فرزندان اقلیت های قومی در پست های وزارت ها و معینیت ها در ادارات ملکی و پست های نظامی ارگانهای دفاعی و امنیتی حتا از گماشتن آنها که قبل بر آن کارگران عقب ماشین های تولیدی بودند، میتوان یادآوری نمود.

به همین ترتیب در ترکیب دموکراتیک، قومی و ملی شورای انقلابی ج. د. ا به حیث عالیترین ارگان رهبری کننده دولت توجه مسئولانه به خرج داده شد.

با توجه به اقدام های اساسی جمهوری دموکراتیک تحت زعامت ببرک «کارمل» متوجه میشویم که در یک حرکت بی پیشینه «وزارت امور ملیت ها» در چوکات شورای وزیران ایجاد و با تشکیل و بودجه مورد ضرورت شروع به کار نمود. هدف این وزارت جدید اشتراک دادن نمایندگان ملیت ها و اقوام کشور که از طریق اداره و ارگانهای مربوطه به حل میرم ترین مسایل و معضلات ملی که از گذشته به حیث یک میراث شوم بجامانده بود، نایل آیند.

وزارت امور ملیت ها دارای چندین پست معینیت بوده که هر معین از ملیت ها و اقوام مختلف نمایندگی مینمود. در وزارت متذکره برای اولین بار

«شورای مرکزی ملیت هزاره» و «مرکز انسجام ملیت هزاره» اساس گزارشی شده بود.

در همین زمان است که تدویر «جرگه» از انحصار یک قوم خاص بیرون کشیده شده و برای همه ملیت ها و اقوام کوچک و بزرگ ولی برابر و برادری امکان وجود آمد که مطابق به شرایط معین محیط زیست، درجه رشد اقتصادی و اجتماعی، در باره حل مسایل ملی و نیازهای مبرم ملی و محلی شان با تدویر جرگه ها تصامیم و فیصله های لازم را اتخاذ و جهت عملی شدن به ارگانه های باصلاحیت بسپارند، به عنوان مثال میتوان از برگزاری «جرگه سراسری ملیت هزاره» یادآوری نمود. در همین مقطع زمانیست که ملیت هزاره به حیث یک ملیت متساوی الحقوق رسمن متبارز گردیده در فضای اطمینان به آینده و رشد همه جانبه در بخش های اجتماعی و فرهنگی و انکشاف وضع اقتصادی گامهای بلندی را برداشتند. دوکتور سید عسکر موسوی در رابطه با ارتقای سطح اطمینان و جابجایی های بعدی هزاره ها در شهر کابل مینویسد: «مهمترین عنصر در جذب اخیر، کابل نه تنها به عنوان یک پناه گاه در نجات از فقر و ناامنی محسوب میگردد بلکه محیط عادلانه تر و کمتر تبعیض آمیزتر به نظر میرسید».

همچنان وزارت سرحدات که به «وزارت امور قبایل و سرحدات» تغییر نام داده. نهاد تازه بنام «جرگه های کوچی» ها به میان آورد.

تاریخ گواه است که از دهه ها قبل استبداد سلطنتی بوسیله حکومت های جبار و مستبد به اساس فورمول های تفرقه بیانداز و حکومت کن به جابجایی های آگاهانه اجباری و حاتم بخشی ها، شماری از باشندگان یک قوم و یا یک ملیت را در مناطق مربوط به ملیت های دیگر جابجا نموده و یا زمین های زراعتی و علفچرهای یک قوم را به قوم دیگر فرمان داده و بدین وسیله بنیادهای افتراق و نفاق ملی را عملن بوجود آورده و در واقعیت امر با دامن زدن و عمیق ساختن اختلافات، زمینه های ستم ملی یک قوم بر قوم دیگر را فراهم آوری نموده که منجر به نزاع ها، زدوخوردها و قتل و قتل های

بیشماری گردیده و طرفین نزاع در طی سالیان متمادی در محاکم فاسد سرگردان بوده اند.

حاکمیت دموکراتیک از طریق وزارت ملیت ها و وزارت قبایل و سرحدات در حدود امکانات به حل مسایل متنازع فیه پرداخته و در گام اول چراگاه های باشنده گان اصلی صفحات مرکزی یا ملیت هزاره که برای اقوام کوچی فرمان داده شده دوباره به آنها به حیث مالکان اصلی آن برگردانیده شد و ...

و اما با دریغ و درد که با حاکم شدن مجدد حاکمیت های عقبگرا، دست نشانده و فاسد و بخصوص طی ۱۸ سال موجودیت نظامیان اشغالگر امریکا - ناتو، دوباره وضعیت علفچرها به همان روال قبلی برگشته و به کرات ما شاهد زدوخوردهای مسلحانه میان کوچی ها و شهروندان صفحات مرکزی بودیم که منجر به کشته و زخمی شدن طرفین منازعه، آواره شدن و بروز حوادث ناهنجار دیگر بوده ایم.

به همین ترتیب تا قبل از دهه هشتاد، سیاست های ارتجاعی و تبعیضی چون قومی، زبانی، سمتی و مذهبی را در جذب دیپلماتها و کارمندان وزارت خارجه، جذب منسوبین نیروهای دفاعی و امنیتی و توزیع بورس های آموزش عالی در خارج از کشور، از جمله سیاست های رسمی و معمول بوده که اقلیت های قومی و ملیت های تحت ستم آشکارا آنرا روی گوشت، پوست و استخوان خود حس میکردند.

در جمهوری دموکراتیک در تحت زعامت بیرک «کارمل» دروازه وزارت خارجه بنابر ضرورت و اصل شایستگی به روی همه ی ملیت ها و اقوام میهن بصورت هم سان و برابر باز گردید. چنانچه ما شاهد تقرر دیپلماتهای بیشماری از اقلیت های قومی در آن برهه زمانی بودیم.

همچنان جهت آموزش و پرورش کادرهای فنی و تخصصی، بورس های آموزشی کشورهای دوست بخصوص اتحادشوروی وقت که همه ساله و آنهم بصورت سخاوتمندانه برای جمهوری جوان ما اهدا شده و شمار آن به هزاران میرسید، از طریق «کمیته دولتی پلان گزاری» برای فرزندان همه

ی اقوام و ملیت‌ها بدون هیچگونه تفاوت و تبعیض توزیع گردیده و بعدها ما شاهد کارشناسان و متخصصین جوان از تمام ملیت‌ها و اقوام و بخصوص اقلیت‌های قومی و تباری بودیم.

در حاکمیت جمهوری دموکراتیک به امتیاز جذب یک قوم خاص در صفوف منسوبین نیروهای دفاعی و امنیتی پایان داده شده و به جذب بدون تبعیض همه ملیت‌ها و اقوام کشور، در وزارت‌های دفاع، داخله و خدمات دولتی وقت پرداخته شد. طوریکه ارگانهای دفاعی و امنیتی به محل اتحاد همزیستی نمایندگان تمام اقوام و ملیت‌ها مبدل گردیدند.

یک مسئله مبرم دیگر که میتوان آنرا «نظام برده داری» در میان نیروهای دفاعی و امنیتی نامگذاری نمود، همانا موضوع «نفرخدمتی» است که سربازان جوان دوره مکلفیت، به عوض آموزش نظامی و دفاع از مادر وطن به خدمتگزاری خانواده‌های صاحب منصبان مشغول میشدند. با تاسف همین نظام برده داری رنگ ستم قومی و ملی را بخود گرفته بود، طوری که ولایات جنوبی بنابر فرمان‌های تبعیضی حکومت‌های استبدادی سلطنت آل یحیی از دوره مکلفیت عسکری معاف و برخلاف امتیاز اعطای رتبه اعزازی افسری و رتبه بلندپایه نظامی و سایر امتیازات را داشتند، بصورت آشکارا دیده میشد که سربازان سایر ولایات و صفحات مرکزی در خدمت افسران ولایات جنوبی، شرقی و جنوب شرقی برده میشدند! این سربازان در ماهیت امر به حیث خدمتگزار در خانواده‌های افسرها مشغول کارهای داخل و خارج منزل می شدند.

ج. د. ا به این نظام غیر عادلانه و یا برده داری در قوای مسلح نقطه پایان گذاشته و در عوض آنها را در دفاع از استقلال ملی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی بسیج نمود.

یکی دیگر از دست آوردها و کارنامه‌های درخشان جمهوری دموکراتیک افغانستان تحت زعامت ببرک «کارمل» بر بنیاد اهداف برنامه‌ی حزب و اصول اساسی ج. د. ا توجه دقیق و مسئولانه به رشد و ارتقای فرهنگ‌ها و

زبانهای اقوام و ملیت های مختلف و بخصوص اقلیت های قومی می باشد که حکومت در این زمینه ها قدم های استوار و گسترده ی را برداشت. از جمله میتوان از تدوین نصاب تعلیمی آموزشی در مکاتب به زبانهای محلی مادری و استخدام آموزگاران بخاطر تدریس آن. همچنان آغاز بکار برنامه های تلویزیون های محلی به زبان های مادری و محلی به همین ترتیب نشر روزنامه ها، جراید و کتب به زبانهای محلی و اقلیت های ملی و قومی یادآوری نمود. شهروندان مربوط به اقوام و ملیت های مختلف توانستند به زبانهای مادری و واژه های محلی شان شعر سروده، آواز بخوانند و با واژه های محلی خود از محتویات روزنامه ها و اخبار و اطلاعات مطلع شده و آثار نوشتاری شانرا بجا گذارند .

یکی از مواردی که طی دهه های گذشته از توجه حکومت ها افتاده و در دوره زمامداری حفیظ الله امین و باند فاشیستی اش در رابطه موضع منفی اتخاذ گردیده بود، همانا برخورد با دین اسلام، علما و روحانیون وطنپرست، وضع مدارس دینی، زندگی ملا امام ها و در نهایت مسایل مربوط به اموال موقوفه، ادای مناسک دینی و مذهبی در مساجد و تکایا و ادای فریضه حج بیت الله میباشد.

در جمهوری دموکراتیک افغانستان بخاطر رسیدگی بهتر و عرضه خدمات با کیفیت و اطمینان بیشتر برای هم میهنان مسلمان اعم از اهل تسنن و تشیع، ریاست اوقاف وقت به «وزارت شنون اسلامی و اوقاف» ارتقا داده شده که در کنار وزیر، دو معین ارشد از مذاهب سنی و شیعه با بودجه یک میلیاردی شروع به کارنموده که یکی از کارهای شایسته آن همانا تشکیل «شورای عالی علما و روحانیون شامل نمایندگان دینی و مذهبی تمام اقوام و قبایل بوده و زمینه های خوبی را در جهت نزدیکی ملیت ها و اقوام باهم برادر و برابر فراهم ساخته بود. این شورای همیشه فعال اجراءات لازم و تصامیم و فیصله های مهم را در زمینه های مختلف اتخاذ نموده و پیشنهادهای خودرا بخاطر تحقق عملی برای حکومت و مشخصن به رهبری وزارت می فرستادند. در آن هنگام برای ملا امامان مساجد معاش و کوپون

مواد ارتزاقی، لوازم مورد نیاز مساجد و از جمله فرش و محروقات زمستانی تهیه میشود.

همانطوری که قبل براین یادآور شدم، هدف راهبردی نزدیک حزب دموکراتیک خلق استقرار «حکومت دموکراسی ملی» با پایه های وسیعی از طیف های مختلف از طبقات و اقشار جامعه، بر اساس جبهه وسیع از سازمانها، بنیادها، اتحادیه ها و تشکل های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود که حاکمیت حزب، سازمانهای دموکراتیک زنان و جوانان، اتحادیه های صنفی کارگران و پیشه وران، کوپراتیف های دهقانان، اتحادیه ژورنالیستان، نویسندگان، هنرمندان، پزشکان، معلمان، شورای مشورتی اقتصادی، شورای علما و روحانیون، انجمن صنایع خصوصی، سازمان صلح، همبستگی و دوستی ج. د. ا و بسیج همه این نهادها در یک جبهه وسیع بنام «جبهه ملی پدر وطن» یکی از کارنامه های درخشان و بی مانند حاکمیت دموکراتیک تحت زعامت زنده یاد «کارمل» به حساب می آید که قریب به یک ملیون از شهروندان میهن را در جبهه مندرکه تنظیم و بسیج نموده که در نوع خود بزرگترین ائتلاف میهنی بوده و پایه اجتماعی و سیاسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را تشکیل میداد.

بیرک «کارمل» در رابطه با خطوط کلی و اساسی برنامه های حزب و دولت و بازبینی و مشخص ساختن وظایف آینده در جهت رشد و سمت دهی بهتر امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و تحقق عملی آن نیزس های ده گانه شان مصوب درپلنوم شانزدهم حزب رامطرح نمودند.

درفقره دوم نیزس های شان چنین تصریح نمودند:

«این حاکمیت حق اشتراک گسترده تمام وطنپرستان واقعی، نمایندگان تمام اقشار و گروه های اجتماعی کشور بشمول کارگران، دهقانان، زمینداران متوسط، پیشه وران، صنعتگران، روشنفکران، کارمندان، منسوبین نیروهای مسلح از سرباز تا جنرال، تاجران، متشیسین خصوصی، صاحبان سرمایه های تجاری و صنعتی روحانیون و شخصیت های اجتماعی با نفوذ تمام

ملیتها، اقوام و گروه های اتنیکی، را در اداره ارگانهای قدرت و امور دولت و همچنان در فعالیت های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در نظر میگیرد و تضمین مینماید.»

به همین ترتیب ببرک «کارمل» در فقره ششم تیزس های شان میفرماید:

«تمام ملیت ها، اقوام و گروه های اتنیکی ساکن در افغانستان نه تنها از برابری حقوقی، دوستی و برادری برخوردار شوند، بلکه برابری واقعی را نیز در زندگی اقتصادی و در تکامل فرهنگ های کهن خویش به شمول آموزش به زبانهای مادری خود احساس نمایند.» در سند تاکید شده، تا حقوق نمایندگی عادلانه تمام ملیت ها، اقوام و گروه های اتنیکی و اقلیت های محلی از نظر قانونی تضمین شده و راه شمول ایشانرا در تمام ارگانهای دولت مرکزی و مقامات محلی و در جبهه ملی پدر وطن هموار شود.

یکی از کارهای ارزشمند، عظیم و بنیادی حاکمیت دموکراتیک به رهبری ببرک «کارمل» اساس گذاری «ارگانهای محلی قدرت و اداره دولتی» میباشد که صلاحیت های اجرایی را از انحصار مرکزی و بخصوص وزارت داخله مبنی بر تقرر و اعزام والی ها به ولایات، خارج نموده و با انتخاب شوراهای محلی تحت اداره شورای وزیران در آورد که در نوع خود اقدام بی پیشینه بوده که مقام و نقش اداره ولایات را به منظور رهبری خوبتر زندگی اجتماعی، اقتصادی، اداری و سیاسی ارتقا بخشد.

به منظور تحقق عملی و ایجاد ارگانهای متذکره قانون ارگانهای دولتی و شورای نمایندگان مردم در ولایات و محلات، در سال ۱۳۶۲ تصویب و نافذ گردید.

سلطانعلی «کشمند صدراعظم دهه شصت خورشیدی در مورد چنین نوشته اند: «این قانون دارای اهمیت بزرگ سیاسی و عملی بوده و در واقع برخورد دموکراتیک در نظام اداری در ارگانهای محلی رامی گذاشت، تا قبل از دهه هشتاد ارگانهای قدرت دولتی در ولایات و محلات به معنای واقعی کلمه وجود نداشت زیرا حکومت های مرکزی چند تن از نمایندگان خویش را بنام

والی، حاکم، ولسوال، مستوفی و قاضی به محلات اعزام می کردند که در کنار محافل حاکم فیودالی قرار می گرفتند، آنان در واقع از مواضع اجتماعی و سیاسی و منافع مستقیم فیودالها و خوانین نمایندگی و دفاع می نمودند، در تحت چنین شرایطی، کوتاه کردن دستهای حلقات حاکم فیودال از قدرت دولتی و جلب و پشتیبانی توده های مردم به سوی حکومتی که در وجود آن مردم خود را اداره کنند، کار سهلی نبود.»

بر مبنای قانون ارگانهای محلی، شوراهای محلی در ولایات، شهرها، ولسوالی ها و قریه ها با آرای مستقیم مردم بایستی انتخاب می گردیده و از بین آنها کمیته های اجراییه شوراهای متذکره به میان می آمدند. مطابق قانون متذکره شوراهای انتخابی در وجود کمیته های اجرایی دارای صلاحیت های گسترده اعم از تطبیق لوایح و مقررات موضوعه در ساحه مربوطه بوده و به همین ترتیب کمیته های اجراییه که توسط شوراها انتخاب میشدند، دارای صلاحیت های اجرایی بودند و همه ی این ارگانهای تازه تشکیل دولتی بوسیله روسای کمیته های اجراییه رهبری میگردیدند. این نوآوری تشکیلاتی به صورت شکلی نبوده و از نظر محتوا و کیفیت اجراءات یک تغییر بنیادی را بازگو می نمود، طوریکه ارگانهای محلی انتخابی دیگر نمایندگی از حکام مرکزی و حلقات حاکم فیودالی ننموده و بلکه نمایندگان انتخابی مردم محل خود می باشند و بس. هدف سترگ و بنیادی از ایجاد چنین ارگانهای نوین همانا جلب مردم و اشتراک مستقیم شان در قدرت و اداره امور مربوط به خودشان به حساب می آمد. همین ارگانها از یکطرف فیصله های خودشان را در رابطه با نیازهای محلی به اجرا گذاشته و از جانبی از حاکمیت مرکزی نمایندگی می نمودند. چنانچه بخاطر کمک، رهنمایی و نظارت به این ارگانهای نوین قدرت و اداره، هیات ریسه شورای انقلابی و شورای وزیران اداراتی را ایجاد نموده بود.

ببرک «کارمل» که به جهانبینی علمی و جامعه شناسی باور خدشه ناپذیر داشت با دیدگاه فراملی و انترناسیونالیستی، ارتجاع سیاه مذهبی، استبداد، استعمار و امپریالیزم در راس امپریالیزم جهانخوار امریکا را دشمن واقعی

و آشتی ناپذیر بشریت پنداشته، اینها را منبع اصلی جنگ عقب ماندگی، فقر، مصیبت ها و تمام ناهنجاری ها برشمرده و هرگز و برای یک لحظه هم با نیروهای اهریمنی سر سازش، آشتی و تسلیم طلبی راپیش نگرفته و برعکس به مبارزه قاطع علیه دشمنان جان، مال و شرف مردم چون ارتجاع، استبداد امپریالیزم و شوونیزم و... تاکید می ورزید.

در مورد فهم و درک ببرک «کارمل» از شرایط، اوضاع و احوال و پیش گیری سیاست های بجا و کارای شان بازم به بخشی از صحبت های پروفیسور دوکتور «جاوید» مراجعه مینمایم: «ببرک «کارمل» با هنرمندی تمام هم پشتون ها را به حیث یکی از اقوام اساسی در افغانستان نرنجانید و هم بنیاد قبیله سالاری را بصورت اساسی برکنند. او مبارزه طبقاتی را حتا از حنجره پارلمان فریاد زد و حل مسأله ملی را از تربیون نظام کودتا به گوش های ناشنواى فعالین تک تباری و تکتازان قبیله رسانیده هر دو اقدام به معنی هوشمندی و داشتن فرهنگ شهری در شالوده اهداف سیاسی او بود».

سرانجام اکادمیسین دستگیر «پنجشیری» در نوشته زیر عنوان «ببرک کارمل» و نقش آن در رشد فرهنگ و برابری حقوق اقلیتهای ملی افغانستان می نویسد: که: ببرک «کارمل» یکی از دولتمردان استثنایی تاریخ نوین افغانستان بود، هیچ شاه، امیر و رئیس جمهور در رشد فرهنگ، زبانها، ادبیات، هنرها، آگاهی سیاسی، بیداری شعور ملی، اجتماعی و در برابری حقوق اقلیت های ملی، مذهبی و قومی افغانستان برابر ببرک «کارمل» دلسوزی، توجه ترقی آفرین و کیفی نداشته است.

در نهایت و پایان این نوشته حرف های پروفیسور رحیم «رهین» مورخ و پژوهشگر معاصر میهن را در مورد ببرک «کارمل» باز نویسی مینمایم:

«در زمان زمامداری شادروان ببرک «کارمل» نه تنها تاجکان، هزاره ها و ازبک های که از دم تیغ تیغ حفیظ الله امین جان سالم بدر برده بودند مصئونیت یافتند، بلکه سایر اقوام خورد و ریزه کشور نیز که به بهانه های مختلف از ادامه حیات عادی در خانه های گلی و دور افتاده خود از جانب گماشته گان

امین اذیت میشدند نیز نفس راحت کشیدند. در حقیقت دوره زمامداری ببرک «کارمل» چراغ روشنی برای اقوام کشور بود که در اوج تاریکی های دوره اختناق و وحشت امین از جانب نظام کارمل روشن گردیده و همه اقوام و طوایف کشور توانستند احساس انسان بودن نموده و و حق و حقوق شهروندی کمایی نمایند»

روان زنده نام ببرک «کارمل» از دست رفته شاد، کارنامه ها و خاطرات ماندگار این شخصیت نامدار و بی بدیل ملی گرامی و جاویدان باد!

منابع

- کلکسیون جریده خلق

«مرام دموکراتیک خلق» و «وسایل و راهنایکه آرمانهای خلقهای ستمدیده افغانستان و مرام دموکراتیک خلق را به پیروزی میرساند»، رفیق ببرک کارمل

ببرک کارمل کی بود؟ نویسنده: مورخ و پژوهشگر معاصر کشور پروفیسور رسول رهین

درباره انقلاب ۷ ثور ۱۳۵۷ افغانستان vsaur Revolution
1978 Afghanistan

اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان
Democratic Republic of Afghanistan

اسناد مربوط به اگسا برگهای سیاه از کارنامه های میر غضب دوران حفیظ
الله امین

اسناد لانه جاسوسی (کتاب ۲۹ - ۳۰ افغانستان)

حقیقت اسلام در افغانستان مجموعه اسناد جرگه و دومین کنفرانس علما و روحانیون جمهوری دموکراتیک افغانستان (۱۳۶۲/۱۹۸۳)

نقش فعال ببرک کارمل در تشکیل "جمعیت دموکراتیک خلق"

مجموعه سال اول روزنامه "حقیقت انقلاب ثور" (۱۱ جدی ۱۳۵۸ - ۲۹ حوت ۱۳۵۸)

محمد حریف «حریف» بتاريخ دهم سرطان سال ۱۳۲۹ دریک خانواده روشنفکر در شهرکابل متولد شده، آموزش ابتدایی را در مکتب غازی محمد ایوب خان و آموزش متوسط را در سال ۱۳۴۸ در لیسه عالی نادریه به اتمام رسانیده است.



بخاطر ادامه آموزش دانشگاهی شامل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کابل گردیده و از دیپارتمنت حقوق خصوصی آن دانشکده، درسال ۱۳۵۳ بااخذ دپلوم فارغ گردیده و بعد از انجام خدمت سربازی درسال ۱۳۵۴ غرض فراگیری

سناژ قضایی دوره یک ساله کدر عالی قضا را در وزارت عدلیه وقت به اتمام رسانیده و بعد از حصول فرمان انسلاک قضایی از طرف ریس جمهور طی ۱۶ سال تمام به حیث قاضی در محاکم اختصاصی مختلف چون محکمه تجارتی کابل، محکمه پولیس، محکمه ماورین و محکمه امنیت ملی در سطح مرکز و ولایات مہن در سمت های قاضی، ریس محکمه و معاون ریس عمومی محکمه مشغول اجرای وظیفه درجهت تامین عدالت قضایی نموده است. آخرین وظیفه قضایی شان، عضویت در شورای عالی دادگاه عالی و در عین حال به حیث ریس جرایم عیله امنیت داخلی و خارجی آن دادگاه عالی بوده است.

باید ترشده اوضاع امنیتی بنابر ادامه جنگ تحمیلی بیگانگان و محدود شدن شرایط ادامه زندگی در سال ۱۳۷۱، ترک زادگاه عزیز اش را متحمل گردید.

کار سیاسی و اجتماعی: رفیق حریف هنوز که دانش آموز صنف یازدهم مکتب بود گرایش های بخاطر نجات هم مہنان اش از بدبختی های ناشی از عقب ماندگی برایش دست داده و بخاطر اجرای این رسالت، حزب دموکراتیک خلق افغانستان را مناسب ترین ابزار تحقق آن انتخاب و پیش از تیم قرن زندگی آگاهانه اش را صرف مبارزه سیاسی و اجتماعی برای مردم و مہین نموده است. چنانچه از سال ۱۳۴۷ عضویت پر افتخار حزب محبوب شانرا تحت زعامت و رهبری خردمندانه زنده نام رفیق ببرک «کارمل» از دست رفته را حاصل نمود. و در مخالفت صریح اش بصفیت یک حزبی با مصویبات پلنوم ۱۸ (کودتا) ۱۴ ثور ۱۳۶۵ خلاف اصول و اساسنامه حزب از تشکیلات حزبی اخراج گردیده است.

شمار فعالیت های اجتماعی و مدنی شان، از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۱ عضویت انجمن حقوقدانان ج. د ا. حاصل و عضو شورای مرکزی آن انجمن بودند که به همین ارتباط بنابر دعوت انجمن حقوقدانان روسیه درسال ۱۳۶۹ در جمع رهبری انجمن حقوقدانان، برای دو هفته به آن کشور دعوت شده اند. کنون هم عضویت انجمن حقوقدانان افغان مقیم اروپا را دارند.

در سال ۱۳۵۲ ازدواج نموده و ثمره زندگی مشترک شان یک دختر و ۳ پسر میباشد. از سال ۱۳۹۲ به صیف پناهنده سیاسی قبول شده، و با خانواده شان در کشور آلمان زندگی مینماید.